

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

بلاغت قرآنی در گلستان سعدی

مریم کوشکی جهرمی

فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

دکتر محمد علی معدلی

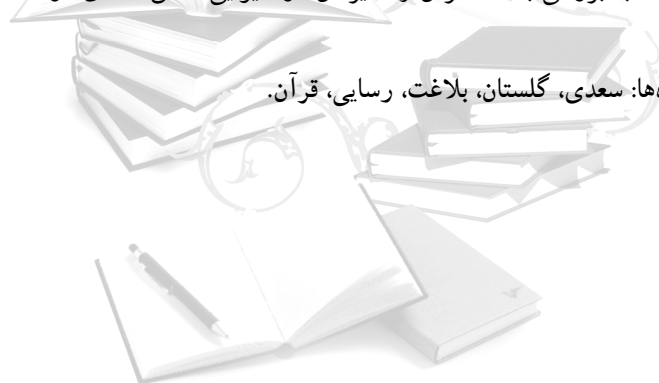
دکتری زبان و ادبیات عرب و عضو هیات علمی

چکیده

بی‌تردید قرآن مجید به عنوان معجزه بی‌بدیل پیامبر مکرم اسلام ویژه‌ترین کتاب آسمانی است، که هیچ‌گاه مانده‌ای در آفرینش نداشته و ندارد و شاخصه‌های خاص و منحصر به فردش موجب ممتاز شدن آن گردیده است. علوم و دانش‌های زیادی به سبب قرآن مجید به وجود آمده‌اند که تا پیش از آن یا به طور کلی دانسته نشده بودند و یا در صورت موجود بودن تدوین و شناسایی نشده بودند؛ علوم نظیر صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، کلام، فقه، اصول و ... که هر یک دامنه‌ی وسیعی از دانش بشری را به خود اختصاص می‌دهد.

از آن‌جا که افصح‌المتکلمین سعدی شیرازی به عنوان یکی از برجسته‌ترین ادیبان جهان اسلام قدر این گوهر ناب را دانسته و آثارش را با بهره‌گیری از کلام بلیغ قرآنی در گونه‌های مختلف ادبی مزین کرده است و گلستان سعدی یکی از نمودارترین آثار نثر دل‌انگیز فارسی است، این مقاله به بررسی بلاغت قرآن و تاثیر آن در شیوایی سخن سعدی در گلستان می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: سعدی، گلستان، بلاغت، رسایی، قرآن.



مقدمه:

قرآن از دیدگاه ادبی به عنوان متنی مقدس، فصاحت و بلاغت نهفته در آن طوری ارائه شده که از سوی بشر امکان‌پذیر نیست اکثر شاعران و نویسندگان تلاش کرده اند که به اندازه عطش خود و در حد توان و ظرفیتشان از این آیات در متون ادیبشان استفاده کنند، یکی از سخنوران نامی؛ سعدی است از این شیوه در آثارش استفاده کرده است. کلامی که مرتبط با قرآن بیان شود زیبایی و رسایی برای جان آدمی آرامش خاصی به ارمغان می‌آورد.

بلاغت در کلام باعث تاثیر گذاری بر مخاطب و ایجاد زیبایی در سخن می‌شود. سعدی شاعری بزرگ در عرصه بلاغت سخن و ادیبی فرهیخته که میراثی معنوی از اندیشه‌هایش برای بشر به میان گذاشته است.

سعدی به بلاغت قرآن کریم توجه فراوانی داشته است، چنان که برای شیوایی سخن خود از اعجاز بلاغی قرآن به صورت ذوقی استفاده کرده است.

«فرق روشن بلاغت قرآن کریم با کلام بلغا نظمی است که به اقتضای طبیعی از اصل ترکیب کلام در قرآن برخاسته است در حالی که استعاره، مجاز و کنایه و چیزهایی مانند آن چنین ظرفیتی را ندارند.»

(الرافعی، ۱۴۲۶: ۱۷۴)

در این مقاله دیدگاه تازه‌ای نسبت به ارتباط سعدی با قرآن از جنبه بلاغی مورد بررسی است، تازگی این مقاله از این جهت است که ارتباطی بین ادبیات و قرآن که متنی مذهب‌یست دهیم.

این پژوهش با استفاده از تلمیحات قرآنی و رویکردهای بلاغی به نکته قابل توجهی اشاره دارد که بیانگر نکات کلیدی صرفی است.

بلاغت قرآنی

«مَنْتَ خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربتست و به شکر اندرش مزید نعمت.»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

اشاره دارد به این آیات :

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» ترجمه: گرامی‌ترین شما در نزد خدا، پرهیزگارترین شما است». (حجرات: ۱۲)

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» : اگر سپاسگزاری نمودید نعمت شما را خواهیم افزود. به همین اعتبار است که شاکر، یکی از صفات الهی است چه او با افزودن نعمت، شکر شکر می‌گزارد... (ابراهیم: ۶)

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» ای خاندان داوود سپاس بجای آورید. اندکی از بندگان من سپاسگزارند». (سبا: ۱۳)

در این آیه سپاس از خداوند را با لغت "عمل" آورده یعنی نه تنها با زبان بلکه حالات عبادی را انجام دهیم در غیر این صورت به جای این لغت می‌توانست واژه "حمد" را بیاورد.

"شکور" صیغه مبالغه است و جناس بین "شکراً و شکور" به وضوح دیده می‌شود. «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده». (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

باران رحمت بیحسابش همه را رسیده؛ اشاره است به کریمه قرآنی:

«رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ». (انعام: ۱۴۷)

مذهب کلامی که در این قسمت دیده می‌شود نوعی آرایه ادبی و قرآنی است؛ در اسلام باران رحمت الهی است و غیرقابل انکار و موجب تصدیق شنونده می‌شود.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب گبر و ترسار و وظیفه خور داری (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

خزانه غیب؛ مقتبس است به آیه ۳۱ سوره هود.

«وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ». (انعام: ۵۰)

در کنار برجسته سازی واژه "خزانه غیب" مذهب کلامی هم وجود دارد.

و همچنین اشاره دارد:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» هیچ چیز وجود ندارد مگر

۴۵۲ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

آنکه خزانه‌های آن در نزد ما است و باندازه معلوم بتدریج از آن فرومیفرستیم». (حجر: ۲۱)

«این آیه کریمه همه نگرانیهای بشر را از فقر آینده که به زعم اقتصاديون جدید بر اثر کثرت جمعیت پیش خواهد آمد رفع می‌کند و به افراد آدمی سعه صدر و علو نظر می‌بخشد».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری (همان: ۱۰۲)

مصراع اول اشاره به کریمه قرآنی دارد:

«وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ». (ابراهیم/۳۳)

«قاعده راجع به مطابقت صفت و فعل با مسند الیه: هرگاه فعل یا صفتی که به اشیاء اسناد داده میشود صفت و فعل مخصوص به جانداران باشد، فعل یا رابط با مسند الیه مطابقت میکند یعنی اگر مسند الیه، در صورت جمع یا متعدد باشد، مسند به صورت جمع می‌آید».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

«در خبرست از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی (ص) ...».

(همان: ۱۰۲)

رحمت عالمیان "اشاره است:"

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: بر جهانی بودن دین اسلام دلالت دارد». (انبیاء/۱۰۶)

«صفوت؛ برگزیده، مصدر، بمعنی اسم مفعول. صفوت آدمیان مقتبس از آیه ۳۳ از سوره آل عمران است. إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ بَيَانَ سَعْدِي به این معنی اشاره دارد که حضرت آدم برگزیده خدا است و پیغمبر ما برگزیده نوع آدمیان است».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

"صفوت" کنایه از پیامبر اکرم (ص) است.

۴۵۳ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

بلغَ العلیٰ بِکمالِهِ کشفَ الدُّجیٰ بِجَمالِهِ حَسَنَتْ جَمیعُ خِصالِهِ صَلَّوا عَلَیْهِ وَ آلِهِ ی
(همان: ۱۰۲)

"صلوا" فعل أمر حاضر از صلی بصلی.

صلوا علیه و آله اشاره است:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

(احزاب/۱۵۵)

«برحسب قواعد نحوی، باید گفته شود: صلوا علیه و علی آله. و همچنین باید بگویم صلی الله علیه و علی آله زیرا عطف اسم ظاهر بر ضمیر مجرور بدون اعاده جار، قیاسی نیست. اما ذکر صلوات چنانکه هست "صل علی محمد و آل محمد" درست است، زیرا در آن، اسم ظاهر بر اسم ظاهر، عطف شده است.»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم
(همان: ۱۰۷)

"صم" جمع اصم بمعنی کرها و "بکم" جمع ابکم، بمعنی لالها.
مأخوذ از این آیه است:

«صمُّ بکمُّ عُمیُّ». (بقره / ۱۷ / ۱۷۱)

«صم بکم، اصطلاحا در اینجا در معنی مفرد بکار رفته است.»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

در "سوره بقره آیه ۱۷" تشبیه منافقان به حالت آتش افروختن است، مراعات نظیر در بین "صم" و "بکم" وجود دارد. دانشمندان در بیان قول خداوند متعال اختلافاتی دارند، آنها معتقدند که این آیه مصداق تشبیه بلیغ است و استعاره ندارد، زیرا مستعارله منافق هستند، استعاره در صورتی مبرهن است که سخن از منافقان نباشد. این آیه با ادات تشبیه آغاز و مضاف الیه در "مثلهم" به منافقان باز می‌گردد. (المصری، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

در "سوره بقره آیه ۱۷۱" در این آیه از باب توهیم وارد می‌شویم این‌گونه که ظاهر سخن به توهیم می‌آورد که سخن، بدون آن که فایده ای داشته باشد از صورت خود منقلب

۴۵۴ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

می‌شود. فایده‌ای که این آیه در منقلب کردن کلام به بار آورده، آمدن آن به صورتی است که موجب گریزانیدن از پیامبر نباشد و مؤدب بودن در همراهی با او را دربرداشته‌باشد. لازم به ذکر است اگر کلام بدون منقلب کردن بیاید تشبیه صریح کافران به گوسفندان است موجب تفر از پیامبر است - زیرا گوسفند نزد عرب بدترین نوع دارایی است. (←المصری، ۱۳۶۸: ۳-۲۲۲)

حکمت محض است اگر لطف جهان آفرین خاص کند بنده ای مصلحت عام را
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

«مفاد بیت این است که لطف خداوند جهان آفرین چون محض حکمت است و مهر خدای متعال حکیمانه است، مصلحت عامه مردم را ویژه بنده خاص خود (اتابک) ساخته است. "اگر" در این بیت، مقدمه قضیه شرطیه است و فرض مسلم را بیان میکند و عنوان تردید و تعلیق ندارد».

(همان: ۱۶۳)

مضمون بیت مقتبس است از کریمه قرآنی:

«يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ». (بقره/ 105)

به نطق آدمی بهتر است از دواب

دواب از توبه گر نگوئی صواب

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

دواب از توبه. . . اشاره است به آیه:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ: بدتر از ستوران، آن کران و

لالانی هستند که خرد ندارند». (انفال/ ۲۲)

«... و بضاعت مزجاه به حضرت عزیز آورده...».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

«بضاعت مزجاه؛ مایه اندک. مزجاه به ضم میم به معنی اندک، عربی الاصل نیست و از

زبان قبطی گرفته شده. این ترکیب مأخوذ است. هنگامی که برادران یوسف بار دوم برای

خرید غله پیش او به مصر آمدند گفتند: «.

(همان: ۱۶۶)

۴۵۵ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الْفُضْرُ وَجِئْنَا بِيَضَاعِهِ مُرْجَاهُ: أَي عَزِيزٌ بِه مَا وَ خَانُوَادَةُ مَا سَخْتِي وَ قَحْطٌ رَسِيْدَةُ اسْتِ وَ بَا مَائِهَائِ اِنْدَكْ پِيْشِ تُو اَمْدِهَائِمِ». (يوسف/۸۸)

«عزیز؛ نام خوان سالار مصر و بنابر عقیده بعضی از خاورشناسان، عزیز مأخوذ از نام خدای معروف مصر "ایزیس" است».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». (آل عمران/۱۳۴)

«به موجب این آیه و آیه پیش از آن، بهشت برای پرهیزگاران آماده شده است که در خوشی و سختی، مال خویش را در راه حق انفاق کنند و خشم فروخورند و از مردم درگذرند».

کاظمین: جمع مذکر سالم و مصدر آن "کضم" بر وزن فهم، بمعنی خشم فروخوردن است.

عافین: اسم فاعل جمع مذکر سالم از "عفا-يعفو" میباشد و در اصل "عافون" بوده است».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۲۲)

آرایه‌هایی از قبیل سجع در بین کلام، تضاد (طباق) بین "کاظمین و عافین" در این آیه وجود دارد.

«... خزانه بیت المال لقمه مساکین است نه طعمه اخوان الشیاطین...».

(همان: ۱۹۲)

طعمه اخوان الشیاطین اشاره است به آیه:

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا: اسرافکاران، برادران

شیطانها هستند و شیطان نسبت به پروردگار خود ناسپاس بود». (بنی اسرائیل: ۲۷)

آرایه جمع در بین صفات در یک کلمه و آرایه ذم در "الْمُبَدِّرِينَ".

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت نوشین روان نمرود که نام نکو گذاشت

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

مصراع اول اشاره است به داستان قارون دارد.

۴۵۶ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

«وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ: به قارون آن قدر گنج دادیم که حمل کلیدهای آن بر گروهی خاص از افراد نیرومند گران می‌آمد». (قصص: ۷۶)

« در همین سوره عاقبت کار او بیان شده فَحَسَّنَا بِهِ وَبَدَّارِهِ الْأَرْضَ این داستان بصورت دیگری در تورات آمده و قهرمان داستان را تورات "کورا" یا "گورح" نامیده است».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۰۸)

«... و دیگر خدمتکاران به لهو و لعب مشغول اند...».

(همان: ۲۰۷)

«لعب: با کسر عین بمعنی بازی و بازیچه است و ملاعب، بیشتر در مورد آلات قمار بکار میرود».

(همان: ۲۸۹)

لهو و لعب مأخوذ از آیه:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهُوٌّ». (انعام/ 32)

مراعات نظیر در بین "لهو و لعب" وجود دارد.

«أخذته العزّة بالإثم».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۰۸)

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ: برخی مردم چنانند که چون گفته شود از خدا بترس ایشان را سرکشی فرامی‌گیرد و به ارتکاب گناه وامی‌دارد». (بقره/ ۲۰۶)

«این اقتباس قرآنی، در بعضی نسخه‌ها نیست و در بعضی نسخه‌ها کریمه قرآنی بعد از عبارت: "که گفته‌اند" ضبط شده و در صورتی که آیه قرآنی در اینجا درج شده باشد عبارت "که گفته‌اند" زاید و نابجا است. زیرا این بیان از حکما نیست و یکی از امثال قرآنی است».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۹۰)

«نه چندانکه انتقام از حد درگذرد که آنگاه ظلم از طرف تو باشد».

(همان: ۲۱۴)

۴۵۷ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

اشاره به این آیات است:

«مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا: کسی که مرتکب بدی شود نباید جز مانند آنچه کرده کیفر یابد». (انعام/۱۶۰)

آیه در باب مساوات قرار گرفته به طوری که اطناب هم دارد.

«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا». (شوری/ 41)

سعدی مضمونی قرآنی می آورد:

«من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعليها: کسی که کرداری شایسته کند بنفس خود عمل کرده و کسی که بدی مرتکب شود آن عمل بر زیان خود او خواهد بود. مصدر فعل اساء، اسائه می باشد». (فصلت/۴۶)

آرایه لف و نشر در آیه مشهود است.

«... و عين القطر از بغلش بگنجدی».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

«عين القطر: چشمه‌ای است از ماده دهنی بدبو که شاید از مشتقات نفت باشد».

(همان: ۳۰۷)

نام آن در قرآن مجید در خلال آیه آمده است:

«وَأَسْلُنُ لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ: برای او (سلیمان) عين القطر سيل آسا روان ساختیم».

(سبا/۱۲)

«... گفت: بر ظاهرش عیب نمیبینم و در باطنش غیب نمیدانم».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۱۳)

ناظر است به آیه:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا: به کسی که بر شما سلام کرد و از خود،

ظاهر اسلام بروز داد مگوئید تو مؤمن نیستی». (نساء/۹۴)

آرایه مدح و ذم بیان شده است.

«تو دانی که از ظلوم جهول چه آید».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۱۳)

۴۵۸ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

ظلوم و جهول، هر دو صیغه مبالغه است و از صفات انسانی است و اشاره به آیه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»: ما بار امانت الهی را بر آسمانها و زمین عرضه کردیم. آسمانها و زمین، از حمل آن سرباز زدند و رویگردان شدند اما نوع آدمی حمل آن را پذیرفت، آدمی بسیار ستمکار و بسیار نادان بود». (احزاب/۷۲)

مراعات نظیر در اوایل آیه بین "السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ" مشهود است.

نبیند مدعی جز خویشتن را که دارد پرده پندار در پیش
(سعدی، ۱۳۸۶:۳۱۷)

ناظر است به آیه ۷ از سوره بقره:

«وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ: در پیش دیدگان‌شان پرده‌ای است». (بقره/۷)

در این جا می‌توان از باب طباق سخن گفت زیرا دیدگان و پرده در تضاد یکدیگرند. آیه از جنبه استعاری مورد بررسی قرار داده شده، چنان که چشم و گوش و هوش، برای این است که در راه درست به کار رود

و در راه دانش و بینش باشد، کسی که پرده جلوی دیدگانش گرفته باشد، دیده‌ی حق بین و نظر عبرت بین ندارد. (علوی مقدم، ۱۳۶۴:۲۷)

سعدی مضمونی قرآنی از آیه ۱۶ سوره قاف آورده:

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ».

(سعدی، ۱۳۸۶:۳۱۹)

«ما به انسان از شاه‌رگ گردنش نزدیک‌تریم». (بقره/۱۶)

هر سو دود آن کش ز در خویش براند و آن را که بخواند بدر کس ندواند
(سعدی، ۱۳۸۶:۳۲۱)

مصراع دوم اشاره است به آیه:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا: کسی که خداترس باشد خدا برای وی از سختی‌ها راه

رهایی فراهم می‌سازد». (طلاق/۲)

۴۵۹ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

نه بلبل بر گلش تسبیح خوانیست که هر خاری بتسبیحش زبانیست
(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۲۹)

این بیت اشاره دارد به قسمتی از آیه :

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ترجمه: هیچ چیزی نیست مگر اینکه به حمد او ستایشگر است ولی شما تسبیح او را فهم نمی‌کنید». (اسراء/۴۴)
جناس اشتقاقی بین " يُسَبِّحُ و تَسْبِيحٌ " به صورت بدیعی چشم و گوش را می‌نوازد و دل را به نیایش و ستایش خدا بر می‌نگیزد.

سعدی در جایی دیگر از قرآن اقتباس گرفته:

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا: همانا با سختی آسانی است». (انشراح/۷)

طابق بین " الْعُسْرُ يُسْرًا " بیان شده است.

«وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ: ما را ای پروردگار از آتش دوزخ نگاه دار.»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۳۲)

آرایه سجع به زیبایی این آیه نمایی دیگر داده است.

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ: آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید». (بقره/۴۴)

«تسنون: فعل مضارع، جمع مذکر مخاطب، مصدر آن نسیان بکسر اول، فراموش کردن».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۰۱)

می‌توان از آرایه‌هایی از قبیل مدح و ذم، سوال و جواب، و جمله استفهامی در این آیه نام برد.

«وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا: چون بندگان من بر منظر لغو و بیهوده‌ای بگذرند، با

کرامت و بزرگواری می‌گذرند. کرام: جمع کریم است». (فرقان/۷۲)

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا». (لقمان/۱۵)

«آیه پیشین آن به احسان والدین امر فرموده است. به موجب این آیه مقرر میشود که

۶۶۰ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

اگر پدر و مادر با تو مجاهده و مبارزه کنند تا با من (با خدا) چیزی را که به آن علم و یقین نداری شریک‌سازی از آنان پیروی مکن. و سپس مقرر میدارد که با پدر و مادر مشرک هم باید در دنیا به نیکی مصاحبت کرد. مراد صدر آیه این است که فرمانبرداری از والدین در معصیت حق، جایز نیست».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۰۹)

او چاره کار بنده داند چون هیچ وسیلتش نماند
(همان: ۳۴۳)

ناظر است به آیه :

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ. ترجمه: خدا درمانده را هنگامی که او را بخواند اجابت می‌کند و بدی را مرتفع می‌سازد». (نمل/۶۲)
سعدی در جایی دیگر این آیه را آورده:
«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ : اگر خداوند در هر نوع روزی را بر بندگانش می‌گشود در زمین ستم پیشه می‌کردند». (شوری/۲۷)

«الخبیثات للخبیثین».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۳۱)

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ : زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، و زنان پاک ویژه مردان پاکند». (نور/۲۶)
لف و نشر و عکس مشهود است.
«حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۳۲)

«حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ: تا چون فرعون دستخوش امواج دریا شد و زمان غرق او فرارسید گفت: به آن کس که بنی اسرائیل بوی ایمان آورده‌اند من هم ایمان آوردم». (یونس/۹۰)

۶۶۱ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

این آیه را می‌توان با نیم‌نگاهی از باب شماتت هم مورد بررسی قرار داد.
«تناقض در نظر تناقض تراشان: خداوند خطاب به فرعون که از بنی اسرائیل تبعیت کرد و غرق شد این آیه را می‌آورد؛ حاکی از این است که فرعون غرق شده است».

(علوی مقدم، ۱۳۶۴: ۸۳)

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ: چون به کشتی سوار شدند، خدا را خواندند در حالی که دین و آیین خود را برای وی خالص ساخته بودند». (عنکبوت: ۶۵)
رزق اگر چند بیگمان برسد شرط عقل است جستن از درها
و ر چه کس بی‌اجل نخواهد مرد تو مرو در دهان از درها
(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۳۹)

بیت اول اشاره دارد به آیه:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آن‌که روزیش بر خدا است.» (هود/۶)

بیت دوم اشاره دارد به آیه:

«وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ: خود را بدست خویش در هلاک می‌فکنید».
(بقره/۱۹۵)

«ان آنکر الاصوات».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۹۱)

اشاره است به آیه:

«إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ: .. همانا زشت‌ترین آوازه‌ها، آواز خران است. به-
موجب این آیه، به آهسته سخن گفتن و پایین آوردن آواز به‌هنگام تکلم امر شده است».
(لقمان/۱۹)

نام بردن "الْحَمِير" حالت کنایه‌ای دارد و هم‌چنین زمخشری می‌گوید:

«اللاغ منالی است در مذمت و سرزنش شخص بلیغ. هم‌چنین است، صدای الاغ. وقتی آن را تنها به کار می‌برند و تنها به اسمش بسنده می‌کنند، به کنایه از آن سخن می‌گویند و

از صراحت می‌پرهیزند و می‌گویند: دراز گوش، مثل این که به کنایه از پدیده‌های زشت باد می‌کند. از نشانه‌های بی ادبی آن است که در مجلسی از جوانمردان از الاغ سخن رود. تشبیه صدای بلند الاغ، و تمثیل صدای شان به عرعر کردن و کلام را بدون تشبیه رها کردن و به صورت استعاره مبالغه در سرزنش و توهین است.»

(زمخشری، ۱۹۶۶، ج ۳: ۲۳۴)

دکتر نورالدین عتر هم در بررسی زیبایی بیان در ساخت آن توجه کرده است، وی می‌گوید:

«این تصویری است به غایت نفرت انگیز؛ که ساخت جمع "حمیر" و مفرد آمدن کلمه‌ی "صوت" بر زشتی آن می‌افزاید که بر صدای بسیار زشت به سبب بلندی و فریاد آن دلالت دارد.»

(عتر، ۱۹۸۲: ۷۳)

تا بجای ترنج در نظرت بی‌خبر دست‌ها بریدندی

(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۲۲)

این بیت بقصه زلیخا (رحیلا) و یوسف، تلمیح دارد و اشاره به آیات:

«فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَوَالَّتِ أَخْرُجَ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ : هنگامی که زن عزیز، مکر زنان را شنید از ایشان دعوت کرد و برای آنان مجلسی ترتیب داد و در اختیار هر یک از آنان کاردی نهاد و به یوسف گفت که بر ایشان ظاهر شو. چون زنان، یوسف را بدیدند وی را در حسن، اعجوبه‌ای شناختند و دست‌های خود را بریدند.» (یوسف/ ۳۱)

این آیه از باب تجاهل العارف مورد بررسی واقع شده است.

«تجاهل عارف آن است که گوینده‌ی سخن با وجود این که چیزی را می‌داند، تجاهل کند و خود را نادان وانمود نماید.»

(همایی، ۱۳۷۳: ۲۸۶)

این قسم از تجاهل عارف به صورت کلام منفی بیان شده است؛ به طوری که عرب هر بشری را که زیبایی‌ش مدهوش کننده باشد را به جن تشبیه می‌کرده، ولی تعبیر این آیه از

۶۶۳ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

تشبیه عرب گسترده تر آمده، که یوسف (ص) را به فرشته تشبیه کرده است.
(← المصری، ۱۳۶۸: ۱۵۱)

«فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ : زلیخا به زنان گفت این همان کسی است که مرا درباره او سرزنش می کردید». (یوسف/۳۲)
«فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيَّاهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا: اینان، هنگامی که عذاب ما را می دیدند دیگر ایشان را سود نمی داد». (غافر/۱۸)

صریح تر از آیه فوق که مفید این مضمون باشد:
«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ: توبه آنان پذیرفته نیست که تا هنگام فرارسیدن مرگ مرتکب بدی می شوند آنگاه میگویند هم اکنون من توبه کردم». (نساء/۱۸)

سگ به دریای هفتگانه بشوی
که چو تر شد پلیدتر باشد
(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۸۳)
دریای هفتگانه: قدما همچنان که به هفت اقلیم قائل بودند، هفت دریای بزرگ میشناختند.

در قرآن مجید هم، از هفت دریا (سبعه ابحر) در این آیه یاد شده:
«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ترجمه: اگر همه درختان زمین، قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر مدد کند و مداد آن شود، کلمات الهی پایان نخواهد یافت. خدا همانا نیرومند و حکیم است». (لقمان/۲۷)

مراعات نظیر در "الأرض، شجره، البحر" وجود دارد و نام بردن از عدد هفت به عنوان عددی مقدس است چرا که در جاهای مختلفی از قرآن مکرر بیان شده است.
«أَنْبَتَهُمُ اللَّهُ تَبَاتًا حَسَنًا: خدای آنان را به نحوی نیکو پرورش دهد».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۸۵)

مأخوذ است از این آیه که درباره مریم آمده است:

۶۶۴ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَانْتَبَهَا نِبَاتًا حَسَنًا تَرْجَمَهُ: پروردگار، او را نیکو پذیرفت و وی را نیکو پرورش داد». (آل عمران/۳۳)

آیه از باب براعت تخلص بررسی شده؛ خداوند متعال این آیه را مطلع کلام قرار داده برای خبر تولد مسیح (ع) و سخن از آدم را مقدمه ای برای به یاد فرزندش نوح (ع)، و سخن از نوح را مقدمه ای برای یاد فرزندش ابراهیم (ع) و یادی از آل ابراهیم را پس از یاد آل نوح قرار داد تا در پی آن به یاد آل عمران از فرزندش ابراهیم انتقال یابد و در پی آن به یاد داستان باردار شدن مریم و سخن از یحیی و دیگر معجزاتی که خداوند قرار داده بنابراین در این آیه تخلص روشنی تحقق یافته که در کلامی دیگر قابل مشاهده نیست. (←
المصری، ۱۳۶۸: ۱-۲۵۰)

وگر چهل ساله را عقل و ادب نیست
بتحقیقش نشاید آدمی خواند
(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۹۰)

چهل ساله: انتخاب چهل سال، بعنوان کمال بلوغ عقلانی است.
مقتبس از آیات:

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» ترجمه: که چون انسان بکمال نیروی خود رسد و به سن چهل سالگی بالغ گردد، گوید: خدایا مرا توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاسگزاری کنم و عمل شایسته‌ای پیش گیرم که تو بیسندی و به آن راضی باشی». (احقاف/۱۵)

«أُولَٰئِكَ هُم رِزْقٌ مَّعْلُومٌ: برای اهل بهشت، روزی دانسته شده و معین است». (صافات/۴۱)

«... قدمی بهر خدا نهند و درمی بی من و اذی دهند...»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۹۸)

بالمن و الاذی؛ الفاظی است مقتبس از قرآن مجید:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ

۶۶۵ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ: کسانی که مال خود را در راه خدا خرج میکنند و در پی انفاق خود، منت و آزاری نمی‌آورند، مزد ایشان در نزد پروردگار ثابت است و ترسی بر ایشان نیست و اندوهگین نمی‌شوند». (بقره/۲۶۱)

خداوند مردم را تشویق به انجام کارهای خوب و بازداشتن از معاصی کرده، می‌توان از آرایه اغراء نام برد.

«ابن قیم، تمثیل راهم از مقوله‌ی مجاز دانسته و پس از آنکه گفته برخی نیز تمثیل را با تشبیه یکی دانسته‌اند، این آیه را به عنوان نمونه تمثیلی آورده است».

(علوی مقدم، ۱۳۶۴:۲۶۱)

گفتاری است که از زبان آزر در قرآن مجید که سعدی در گلستان آورده:
«لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ: اگر از این کار دست برداری ترا طرد یا سنگسار خواهم کرد».
(مریم: ۴۶)

«وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: کسی که به خدا توکل کند، خدا برای او کافی است».
(طلاق/۳)

مکن نماز بر آن هیچکس که هیچ نکرد
که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد
(سعدی، ۱۳۸۶:۶۳۹)

«یعنی نماز میت مگزار و نگزاردن نماز بر میت، کنایه از مؤمن نبودن مرده است».
(همان: ۶۷۵)

این آیه درباره‌ی منافقان به پیغمبر اکرم خطاب شده است:
«لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ: بر هیچیک از آنان که بمیرند نماز مگزار و بر فراز گورش مایست».
(توبه/۸۶)
سعدی گوشه ای این آیه را می‌آورد:
«أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ».

(سعدی، ۱۳۸۶:۶۳۹)

ناظر به این آیه است:
«وَ ابْتَغِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ

۶۶۶ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

إِلَيْكَ: با آنچه خدا به تو داده است جوایب سرای آخرت باش و بهره‌مندی خود را از این دنیا فراموش مکن و همچنان که خدای به تو نیکی ارزانی داشته، به مردم نیکی کن.» (قصص/۷۷)

«پنج کلمه است که در موقعیت‌های دور از هم قرار گرفته اند که نظم زیبا آن را محکم‌تر و منسجم‌تر از هر پدیده‌ای که در اصل به هم پیوسته بوده‌اند، پیوند داده است و مطابق تراز هر دو چیزی از ابتدای وضع با هم منطبق بوده‌اند.»

(الکوثر، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

"دنیا و آخرت" رابطه تضاد دارند و "أَحْسِنُ و أَحْسِنُ" جناس اشتقاقی دارند چرا که ریشه کلمه یکی است ولی معنای آن متفاوت است.

«هرکه با دشمنان صلح میکند، سر آزار دوستان دارد.»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۴۳)

«این بند اشاره به تبری است و مراد این است که دشمنان را باید دشمن داشت و دوستی با دشمنان مایه دشمنی با دوستان است.»

(همان: ۶۸۳)

و در قرآن مجید آمده:

«لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ: هرکه ترک شهوات از بهر قبول خلق داده است از

شهوتی حلال در شهوتی حرام افتاده است.» (ممتحنه/۱)

«هرکه ترک شهوات از بهر قبول خلق داده است در شهوتی حرام افتاده است.»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۵۵)

سخن سعدی اشاره دارد به آیه:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ: خداوند، شرک بخود را

نمی‌آمرزد و گناهان دیگر، جز شرک را بر هرکس که بخواهد می‌بخشاید.» (نسا/۱۱۶)

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ: مگر با شما ای

فرزندان آدم عهد نکردم و از شما پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید. شیطان برای شما

آشکارا دشمنی است.» (یس/۶۰)

۶۶۷ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

آوردن این آیه بعنوان مکمل سخن، اشاره به آن دارد که تبدیل دین به دنیا، پیروی شیطان است.

«دو چیز محال عقل است: خوردن، بیش از رزق مقسوم و مردن، بیش از وقت معلوم.»
(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۵۸)

دو جمله، مرصع است و اشاره دارد به دو آیه قرآنی:

«نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ: ما، در میان آنان معیشتشان را در زندگانی این دنیا قسمت کردیم و بعضی را بر بعضی چند درجه برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را مسخر سازند.» (زخرف/۳۲)

این آیه مصداق باب ایراد نکته است از این رو که در این آیه از بالا رفتن درجات سخن گفته است، اهل طاعت به سبب طاعات متفاوتند؛ هرچند درجات آنها مختلف باشد به قول خداوند متعال در سوره حجر آیه ۴۸ در بهشت جاویدند. (←المصری، ۱۳۶۸: ۲۸۴)

قسمت دوم از عبارت حکیمانه سعدی اشاره دارد به آیه:

«مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى: آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است نیافریدیم جز بحق و برای مدتی معین یا در مدتی معین.» (احقاف/۳)
«مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سورت مکتوب.»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۶۰)

ترتیل: بمعنی زیبا و شمرده خواندن و لفظ آن مقتبس است از آیه:

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا: یعنی قرآن را شمرده و زیبا بخوان.» (مزمّل/۳)

«خداوند به اهمیت آهنگ و تأثیر آن بر شنوندگان در این توجه داده است. ترتیل قرائتی است پیوسته و ادای روشن حروف و اشباع نمودن حرکات و شبیه به نور بابونه که نه کند است و نه تند.»

(زمخشری، ۱۹۶۶، ج ۴: ۱۷۵)

«در این جا دو نکته وجود دارد:

۱- امر به ترتیل توسط خداوند در سوره‌های آغازین بوده است که به اهمیت آوای

۶۶۸ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

قرآن و ضرورت بهره بردن از آن برای تأثیرگذاری در جان‌ها اشاره دارد، چون قرآن به صورت شنیداری نازل شده است نه نوشتار.

۲- ویژگی قرآن در قرائت، که تلاوت یا تجوید از ویژگی‌های آن است تا جایی که قرائت قرآن بدون تجوید، لحن محسوب می‌شود».

(الکواز، ۱۳۸۶: ۴-۳۰۳)

«تا جایی که دانشمندان آهنگ را از جنبه‌های اعجاز می‌دانستند و تکمیل‌کننده‌ی دیگر جنبه‌های سبک معجزه آسا می‌باشد».

(همان: ۳۰۴)

«فعل "ترتیل" با مفعول مطلق تأکیده شده است».

(همان: ۸۶)

«آهنگ قرآن و انسجام آوایی آن برای عرب گوش نواز بود و دلهاشان را می‌ربود و حلاوت آن را در می‌یافتند و زیبایی آن را می‌دیدند، که نه شعر است و نه از نوع کلام بلیغ‌شان، هر چند که از جنس آن بوده است. هیچ‌کس را یارای رسیدن به این هماهنگی در آهنگ به همراه محتوا و معنای برتر و احکام بیان و دقت احکام نیست».

(ابوزهره، ۱۹۷۰: ۳۲۶)

چو در سرّ او ضرّاً حالت این است ندانم کی به حق پردازی از خویش

(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۶۴)

سراء و ضراء مأخوذ است از قرآن مجید:

«الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرِّ وَالصَّرِّ». (آل عمران/ 134)

بین "السَّرِّ وَالصَّرِّ" جناس است.

«وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ: بی‌گمان به ایشان از عذاب سبکتر

خواهیم چشاند و عذاب بزرگ‌تر برای ایشان مقرر نمی‌داریم تا مگر آنان از راه فساد بازگردند». (سجده/ ۲۱)

«لَنذِيقَنَّهُمْ»: مرکب است از لام ابتداء و صیغه متکلم مع الغیر از باب افعال، مؤکد به نون

تأکید ثقیله و ضمیر مفعولی "هم". فعل مجرد آن، ذاق، یدوق می‌باشد».

۶۶۹ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۳۹)

«آن را که گوش ارادت گران آفریده‌اند، چون کند که بشنود!».

(همان: ۶۶۵)

مراد سعدی از این عبارت مسجوع آن است که برخی را در ازل شقی آفریده‌اند و گوش آنان سنگین است.

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ: خداوند بر دل‌ها و گوش آنان مهر نهاده است.».

(بقره/۷)

تمثیل این آیه به صورتی است که مثالی مجازی برای تبیین حقیقت آورده شده؛ زیرا شاهد آیه از سخنان باز دارنده‌ای که می‌شنوند سودی نمی‌برند، و این دوری و گمراهی آنها

به منزله مهر و پرده‌ای است که بین ایشان مانع شده است. (المصری، ۱۳۶۸: ۱۸۰)

کنایه از مانع شدن مفهوم حقیقت و راه رستگاری است. "خَتَمَ اللَّهُ"

سعدی تمثیلی آورده:

«کلّ اناء یترشّح بما فیه : هر ظرفی چیزی را می‌تراود که در آن است.».

(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۶۶)

معنی این آیه حسن تعلیلی است به طوری که ایجاد تاثیر در مخاطب می‌کند. مقتبس از

قرآن مجید:

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ نَظِيرًا». (اسراء/ ۸۴)

گر نیاید بگوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس

(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۷۱)

"بر رسولان پیام باشد و بس" اقتباس است از قرآن مجید:

«مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ: بر عهده رسول و فرستاده، وظیفه‌ای جز رساندن پیام

نیست». (مائده/۹۹)

نتیجه‌گیری

سعدی برای هنری کردن الفاظ خود آیات قرآنی را که هزاران نکته بلاغی در آن نهفته بیان کرده است و این گونه جاودانگی خاصی به گلستان داده است. در این پژوهش بیشتر از تلمیحات قرآنی استفاده شده چرا که تلمیح پل ارتباطی میان حال و گذشته است. سعدی بیشتر از آیات قرآن به شکل کامل استفاده کرده و به صورت جزئی در تلمیحات نام برده و از نظر بلاغی بررسی شده است. سعدی آیات قرآنی را غالباً به صورت کامل به کار برده و گاهی نیز بخشی از آیه را در کلام خویش آورده است. با یک بررسی اجمالی به این نتیجه رسیدیم که آرایه تضاد و مراعات نظیر بیشتر بکار رفته است.



۴۷۱ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۵، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳-قم

منابع و ماخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الرافعی، مصطفی صادق (۲۰۰۵)، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، بیروت: المكتبه المصریه.
- ۳- الکوآز، محمدکریم (۱۳۸۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، تهران: سخن.
- ۴- المصری، ابن ابی الاصبیح (۱۳۶۸)، بدیع القرآن، ترجمه دکتر سید علی میرلوحی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۵- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۹۶۶)، تفسیر کشاف، قاهره: مطبعه مصطفی البابی، الطبعه الاولی.
- ۶- سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله (۱۳۸۶)، شرح گلستان، شرح محمد خزائلی، تهران: انتشارات بدرقه جاویدان، چاپ دوازدهم.
- ۷- عتر، نور‌الدین (۱۹۸۲)، محاضرات فی تفسیر القرآن الکریم، دمشق: مطبعه التعاونیه، الطبعه الاولی.
- ۸- علوی مقدم، محمد (۱۳۶۴)، جلوه جمال نمونه اعلاى بلاغت قرآن، تهران: انتشارات بنیاد قرآن.
- ۹- همایی، علامه جلال‌الدین (۱۳۷۳)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: موسسه نشر هما.
- ۱۰- یاسوف، احمد (۱۳۸۸)، زیبا شناسی واژگان قرآن، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، تهران: سخن.



SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله